

مبانی و مستندات «سیاست استکبارستیزی» در دیدگاه امام خمینی ره

مهدی نادری^۱

چکیده

این نوشتار با کاربست روش گفتمان، درصدد پاسخ به این سوال بوده است: «مبانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره چیست؟». از یک سو، یافته‌های پژوهش بر این نکته حکایت دارد که در گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)، انگاره استکبارستیزی از جمله نشانه‌هایی است که پیرامون دال مرکزی «حاکمیت الله»، مفصل‌بندی شده است. و از این طریق می‌کوشد با تعریف غیریت - گفتمان اسلام آمریکایی - به ارائه هژمون یعنی پیروزی مستضعفان عالم بر مستکبران جهانخوار در صورت تداوم مقاومت پردازد.

و از سوی دیگر، سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره مبنایی قرآنی دارد. امام خمینی ره، مبارزات حضرت موسی (ع) با فرعون، حضرت ابراهیم (ع) با نمرود و حضرت محمد(ص) با قدرتمندان حجاز را از سنخ مبارزه با استکبار و اشرافیت می‌دانند. به باور امام ره سلطه مستکبران بر مستضعفان ریشه در خوی خودبرتربینی مستکبران، خودباختگی مستضعفان و زمامداران مستبد و وابسته دارد. از اینرو، امام ره «سیاست» استکبارستیزی را به عنوان امر مسلم دینی به شمار می‌آورند که می‌بایست با «راهبرد حمایت گرایانه» از مستضعفان عالم، «غایت رهایی بشر» را از سلطه رقم زند.

واژگان کلیدی: امام خمینی ره، اسلام ناب محمدی (ص)، استکبارستیزی.

مقدمه

به نظر می‌رسد شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» محوری‌ترین خواسته مبارزان در به ثمر رسیدن نهضت انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ باشد. پیام «استقلال خواهی» که بخشی از آرمان‌های سه گانه مبارزان است در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی توسط حضرت امام ره، در راهبرد «استکبارستیزی» و سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» نهادینه گردید. در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به اصول سیاست خارجی اشاره و بر نفی هرگونه رابطه سلطه‌گرایانه تاکید شده است. اصل یکصد و پنجاه و دو قانون اساسی بر استقلال خواهی و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر تاکید می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». و در اصل یکصد و پنجاه و چهار قانون اساسی بر حمایت از مستضعفان جهان در مقابل مستکبرین تاکید شده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

در سال‌های اخیر، با برجسته شدن موج جدید بیداری اسلامی، مقام معظم رهبری همواره بر اهمیت سیاست استکبارستیزی به عنوان اصلی بنیادین در سیاست خارجی دولت اسلامی تاکید می‌کنند: «آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم» و مبنای چنین سیاستی را قرآنی می‌دانند: «استکبار یک واژه‌ی قرآنی است که در قرآن درباره‌ی امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به کار رفته است» (بیانات ۹۲/۰۹/۲۹). اهمیت و ضرورت اتخاذ سیاست استکبارستیزی در دولت‌های جمهوری اسلامی سبب شده است نگارنده درصدد پاسخ به این سوال اصلی درآید: «میانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره چیست؟».

۱. روش گفتمان

از میان سه رویکرد نظری^۲ به تحلیل گفتمان (Discursive Analysis)، تحلیل گفتمان لاکلا و موفه (Laclau & Mouffe)، قرابت و تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی داشته و چارچوب تحلیلی مناسبی را برای بررسی تحولات نظری در جامعه، پیش روی محقق قرار می دهد (بهرروز لک، ۱۳۸۶: ۵۵۳-۵۵۲). نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار داشته و در تلاش است با بکارگیری مجموعه ای از ابزارهای روش شناسی در راستای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و... گام بردارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶). لاکلا و موفه ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان شناسی سوسور، از مفروضات بنیادستیزی و جوهر ستیزی فلاسفه‌ای چون رورتی، دریدا و لیوتار بهره جسته‌اند (حقیقت و حسینی زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۴). به اعتقاد لاکلا و موفه، «هر معنا در ارتباط با رفتار کلی ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص» درک می شود. از اینرو ما تنها در صورتی می توانیم یک فرآیند اجتماعی را توضیح، تبیین، و ارزیابی کنیم که قادر به درک رفتار و گفتمانی که در درون آن چنین فرآیندی اتفاق افتاده است، باشیم (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در درک نظریه تحلیل گفتمان، اولویت با مفاهیم عمده زیر است:

یک. گفتمان (Discourse): کلیت ساختاردهی شده ای است که از عمل مفصل بندی حاصل می شود. گفتمان‌ها منظومه‌های معنایی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر داشته؛ هویت و معنای خاص می یابند. در واقع، گفتمان‌ها تصور و درک ما را از جهان واقعیت شکل می دهند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۵).

دو. مفصل بندی (Articulation): به عمل گردآوری اجزاء مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید اشاره دارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

سه. ضدیت یا غیریت (Antagonism): بر این نکته تاکید دارد که هر چیزی در ارتباط با «غیر» هویت می یابد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۴). این امر بر سه نکته تاکید دارد: اول آنکه، ایجاد یک رابطه خصمانه منجر به تولید یک دشمن یا دیگری می شود. دوم آنکه، شکل گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری ضروری برای تثبیت بخشی از هویت‌های گفتمان است. سوم اینکه، ضدیت بر حدوثی بودن هویت تاکید دارد. (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

^۲. این سه رویکرد عبارتند از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روانشناسی گفتمانی.

چهار. هژمونی (Hegemony): به دنبال این امر است که چه کسی برتر خواهد بود. در واقع، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتار و معنا در یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم می‌گیرد. این امر، نیازمند ترسیم مرزهای سیاسی است که براساس آن نیروهای مخالف در راستای دست یابی به رفتارهای استیلاجویانه نمایان می‌گردند. (هوارت، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

پنج. دال مرکزی (Nodel Point): نشانه‌هایی است که سایر نشانه‌ها دور آن گرد آمده و در واقع، هسته مرکزی نظریه گفتمانی را شکل می‌دهد. نیروی جاذبه این هسته، نشانه‌های دیگر را به خود جذب نموده است. (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۵).

اگر چه هر روش، به نوعی حامل بار معنایی سنت خاص فکری خود است اما به هر حال، بکارگیری روش تحلیل گفتمان در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات سیاسی اسلام افزایش یافته و به نظر می‌رسد با اندکی جرح و تعدیل، امکان استفاده از گونه‌هایی از این روش وجود داشته باشد (علیخانی، ۱۳۸۶: ۵۴۵). در یک معنا، سنت تفکر اسلامی، مبنای و جوهرگرا بوده و در نتیجه دارای روایت کلان است که در مقام ارزیابی، با مفروضات بنیادستیزی و جوهرستیزی نظریه تحلیل گفتمان در تعارض است. اما در معنای دیگر، جریان‌های عقل‌گرای تفکر اسلامی، مبانی معرفتی خاصی را در پرتو اجتهاد و عقل‌پذیرفته‌اند که در نتیجه آن «امکان مقایسه و الهام‌گیری از ایده‌های تحلیل گفتمان را بدون نیاز به پذیرش مبانی» آن، محقق ساخته است. به عنوان مثال، نمودهای غیریت‌ساز که از جمله مشخصات نظریه تحلیل گفتمان است؛ در تفکر اسلامی در موارد متعددی می‌توان دنبال کرد. در قرآن کریم، در سوره کافرون - که صریحا اعلام تمایز و جدایی بین مومنان و کافران است - و همچنین سوره توبه در قالب برائت مفهومی، خداوند متعال، مشرکان را نفی نموده است. در واقع، مبتنی بر این قاعده، شناخت اشیاء منوط به تعریف اضداد خود هستند. بر همین اساس، امام خمینی با طرح دو نوع اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی و همچنین تعریف مفاهیمی چون مستضعفین و مستکبرین، عملاً نفی غیر را در کانون تعریف اسلام ناب محمدی (ص) و مستضعفین دنبال کرده است (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۷۶ و ۵۶۸).

۲. سیاست استکبارستیزی در گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)

۱-۲. گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)

«هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پا برهنگان و محرومان، و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه داران خدانشناس و مرفهین بی درد، کاملاً مشخص نشده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۲۰)؛ با امعان نظر، به بیانات ذکر شده از حضرت امام، مرزهای گفتمان سازِ اندیشه ایشان تمییز داده می‌شود. در گفتمان اسلام ناب محمدی، مفهوم «حاکمیت الهی» در مقام دال مرکزی وظیفه مفصل بندی معانی و نشانه‌هایی را بر عهده دارد که از این طریق از گفتمان «اسلام آمریکایی» بازشناخته می‌شود. امری که به زعم امام ره، «روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودرو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهم» به شمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۲۱).

در دیدگاه امام خمینی ره، به ترتیب دو گفتمان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی در تقابل یکدیگر مطرح می‌شوند. دال مرکزی گفتمان اسلام ناب محمدی، در واقع مفهوم «حاکمیت الله» است. این دال مرکزی از طریق نشانه‌ها و معانی نظیر ایمان الهی، ولایت اولیاء الهی، تقوای الهی، باور به وعده‌های الهی، تقابل حق و باطل، رویارویی دائم جریان استکبار و استضعاف و ضرورت مقاومت اسلامی مفصل‌بندی می‌شود و در نهایت ضمن شناسایی و تعریف غیریت (اسلام آمریکایی با دال مرکزی «حاکمیت طاغوت» و نشانه‌هایی از قبیل شیطان، ولایت و اولیاء طاغوت، استکبار، فسادگری بر روی زمین مفصل‌بندی می‌شود) به ارائه هژمون (وعده پیروزی مستضعفین بر مستکبرین) می‌پردازد. نظر به اینکه، تمرکز نگارنده در این نوشتار بر یکی از نشانه‌های گفتمان اسلام ناب محمدی - یعنی سیاست استکبارستیزی - است که پیرامون دال مرکزی - حاکمیت الله - مفصل‌بندی شده، از اینرو در تشریح گفتمان اسلام ناب محمدی به این کلیت بسنده و تنها به نشانه استکبارستیزی پرداخته خواهد شد.

دو مفهوم «استضعاف» و «استکبار» از جمله معانی و نشانه‌هایی هستند که در واقع در دیدگاه امام راحل، در تبیین و تشریح گفتمان اسلام ناب محمدی و به تبع آن بیداری اسلامی نقش کلیدی برعهده دارند. از یک سو، مستکبرین جهان با سیطره فکری و مادی بر مستضعفین و مسلمانان، مقدمات اغفال آنها را فراهم ساخته‌اند و از سوی دیگر طنین‌انداز شدن گفتمان اسلام ناب محمدی با به حاشیه بردن گفتمان اسلام آمریکایی زمینه بیداری مسلمانان را فراهم می‌کند. از اینروست که در گفتمان انقلابی حضرت امام ره، تفهیم و تشریح بیداری اسلامی در گرو فهم اسلام ناب محمدی و دو نشانه استکبار و استضعاف است. امام در واقع با مطرح کردن گفتمان اسلام ناب محمدی، دغدغه بیدار کردن مستضعفین عالم در کنار جامعه مسلمان ایران را داشته‌اند:

«باید مسلمین بیدار شوند. امروز روزی نیست که مسلمانان هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود داشته باشند، نمی‌شود این معنا. در یک همچو زمانی که سیاست‌های ابر قدرت‌ها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملت‌ها، دولت‌ها را من اکثرشان مایوس هستم، لکن ملت‌ها باید بیدار بشوند، و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره‌ی قرآن باشند... مسلمین را طوری کردند که از خودشان مایوس شدند؛ یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند، مجد خودشان را پیدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۳۱۸).

از اینرو امام بر خلاف مصلحانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی که راه هرگونه اصلاح را رجوع به نخبگان سیاسی و حکومتی؛ و محمد عبده و کواکبی فعالیت فرهنگی می‌دانستند، از ابتدا راه خود را از دولت‌های استبدادی جدا کرده و مستقیماً توده مردم را مورد خطاب قرار داده و فریاد بیداری سر دادند:

«بیداری اول قدم است و کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلم، ملت‌های مستضعف در سرتاسر جهان، اینها بیدار شده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۳۸۲).

به باور امام، اولین قدم «بیداری مستضعفین» است:

«شما باید بیدار بشوید و از این خوابی که بیشتر از چند صد سال به ما تزریق کردند و ما را خواب کردند. اول قدم این است که ما بیدار بشویم. بفهمیم که ما هم از جنس بشر هستیم... دنبال بیداری، اراده پیش می‌آید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۳۳).

امام در مقام تطبیق نشانه استضعاف و استکبار با مصادیق مستضعف و مستکبر با طی طریق کردن از عصر حاضر، شواهدی را از تاریخ ادیان در اثبات مدعای خود بیان می‌دارند. در دیدگاه امام راحل، توجه به «مصلح مستضعفین در قبال مستکبرین» و به تبع آن قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی (ع) بر ضد فرعون بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۸۹). ایشان همچنین قیام حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرد را قیام طبقه مستضعف در مقابل اشرافیت می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۹۶). بر همین اساس، مبارزه پیامبر (ص) با قدرتمندان حجاز از سنخ تقابل استضعاف و استکبار است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹).

از اینرو امام ره در قالب یک برنامه راهبردی، ضمن هشدار نسبت به «طایفه مستکبرین»، همگنی «اکثریت محروم» و مستضعف جهان و به تبع آن جبهه‌گیری علیه برنامه‌های فرعون را خواستارند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۵۰۷).

۲-۱-۱. منطق استکبار - استضعاف

در گفتمان اسلام ناب محمدی حضرت امام، مستضعفین به صورت طبیعی تحت سیطره و استضعاف مستکبرین قرار نگرفته‌اند. در واقع، استضعاف طبقه محروم و ضعیف جامعه، از منطق خاصی پیروی می‌کند که مهمترین آنها به شرح ذیل است:

یک. خود بینی مستکبران: به زعم امام، تمام فسادهای که در عالم پیدا شده است، ناشی از «بیماری خودبینی» است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۳۳). چنین امری سبب می‌شود تا فرد، قدرت طلبی پیشه کند و ضمن استضعاف ملت‌ها، «ذخایر ملت‌ها» را بچاپد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۱). در واقع هوای نفس که مقدمه خودبینی است، منجر می‌شود که متصدیان امور تنها «خودشان را [می] بینند و همه را برای خود [می] خواهند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۴۹۴).

دو. خود باختگی مستضعفان: به اعتقاد امام، چپاولگرانی که «می‌خواستند مخازن این کشورهای ضعیف را ببرند»؛ در بادی امر، این اعتقاد را تلقین ملت‌های مستضعف کردند که اولاً «خودشان ناتوانند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۳۰۶). و در ثانی قدرتمندان با طی برنامه‌ای مبنی بر جهاننداری و جهانگیری، با سوءاستفاده از جهالت و ساده اندیشی جهانیان، گندم‌هایشان را در دریا می‌ریزند و منابع مالی را در راستای جهاننداری و جهانگشایی، صرف سلاح می‌کنند؛ این در حالی است که فقرا و بیچارگان کشورهای نظیر اتیوپی از گرسنگی رنج می‌برند و در نهایت می‌میرند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۴۰).

سه. زمامداران: در گفتمان اسلام ناب محمدی حضرت امام، سومین چرایی که مستضعفین را مستضعف نموده و مستکبرین را آنچنان مستکبر کرده است، به زمامداران آن ملت‌ها باز می‌گردد. در واقع، به زعم امام، بین استضعاف، استکبار و زمامداران رابطه دیالکتیکی برقرار است. از یک سو زمامداران دولت‌های مستضعف نسبت به ملت‌هایشان، از طبقه اشراف، «اعیان و متمکنین و یال و کوپالدارها» بودند که در «مقابل یک قدرتمند بزرگتر از خودشان، خاضع‌اند و در مقابل ضعفا و ملت خودشان، جابر و ستمگر»؛ لذا تمام ارزش‌ها را به «قدرت مالی» تقلیل داده‌اند. نتیجه چنین امری آن است که «آنجایی که زندگی می‌کنند بهتر از دیگران باشد، آن رفتاری که مردم به آنها می‌کنند، رفتار عبید با موالی باشد، تمام افکارشان متوجه به این مسائل است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۴۳). از سوی دیگر در سطح کلان، زمامداران دولت‌های مستکبر که عمدتاً قدرت‌های برتر هستند؛ درصدد «عقب نگه داشتن کشورهای جهان سوم، خصوصاً کشورهای پهناور و غنی اسلامی، در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی

و سیاسی و نظامی» هستند. آنها برای تحقق این هدف «زحمت‌ها متحمل شدند و وقت‌ها و پول‌های بسیاری صرف نموده‌اند و می‌نمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۳۴۲).

۲-۱-۲. پیامدهای استکبار

در اندیشه امام راحل، رویه‌های مبتنی بر ماهیت استکبار و استضعاف، پیامدهای نامیمونی برای جریان مستضعف در پی دارد. اولین پیامد نامیمون، تحمیل «نظامات اقتصادی ظالمانه» است. نظاماتی که بر اساس آن مردم به دو طبقه ظالم و مظلوم تقسیم می‌شوند. از یک سو، «صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ» قرار دارند و از سوی دیگر «اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه‌گرد و فاسد» هستند؛ می‌باشند. که در واقع، «خون دل فقرا [را] خرج نامجویی و خودکامگی» می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۴). چنین «مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند... لکن اقلیت‌های حاکم و دستگاه‌های حکومتی جائر مانع آنها هستند» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ص ۳۷).

دومین پیامد، محرومیت از «همه آثار تمدن» است. حضرت امام، برای تبیین این محرومیت، از جامعه ایرانی مستضعف شده در دوران پهلوی مثال به میان می‌آورد. به زعم ایشان، محرومیت از «آثار تمدن» تنها اختصاص به «عشایر» نداشته بلکه در سرتاسر ایران از جمله شهر تهران عمومیت دارد. در شهر تهران «نه اینکه اطراف تهران»، حدود سی محله «از همه چیزهایی که برای زندگی یک فرد لازم هست محرومند» و در واقع در زاغه‌ها، چادرها و کپرهای سکونت کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۰۰). چنین محرومیتی در سطح کلان منجر به استعمار فکری، فرهنگی و «بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غربزده و شرقزده نمودن آنان» شده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۱۴ [وصیت نامه]).

سومین پیامد، «تفرقه اندازی» از ناحیه مستکبران است. به اعتقاد امام، مستکبرین در تلاشند «در تمام جاهایی که ممالک مستضعفین هستند و ملت‌های مستضعف هستند، چه ملت‌های اسلامی و چه غیر اسلامی که مستضعف هستند... با فعالیت‌های متعدد بین اینها جدایی بیندازند، بین اینها تفرقه بیندازند». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۳۲). امری که لازم سلطه «اقلیت ظالم بر میلیاردها انسان مظلوم» را فراهم می‌سازد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۸۱).

۲-۱-۳. راهبرد حمایت گرایانه

در اندیشه امام راهبرد حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش در راستای سرکوبی استکبار جهانی و رهایی مستضعفین از یوغ آنها تجویز می‌شود. چنین راهبردی در اندیشه امام، در واقع ریشه در نگاه مبنایی و عمیقی دارد که سرآغاز نهضت‌ها و به سرانجام حقیقی رساندن حرکت‌های انقلابی است. ایشان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی با مجله «فردای آفریقا» در فرانسه به این مهم اذعان می‌کنند:

«اولین و مهمترین خصیصه این نهضت، اینکه اسلامی است و با شعارها و اهداف اسلامی‌ای که مبین خواسته‌های مستضعفین است همراه است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۱۷۲). نگرش حضرت امام به حمایت از مستضعفین محدود به مرزهای جغرافیایی نشده بلکه در سطح جهانی با درک مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل، اقدام به طرحی راهبردی برای دستگاه سیاست خارجی کشور می‌کنند که با مولفه‌ها و معیارهای حاکم بر سیاست خارجی عمده کشورهای جهان در تعارض است. امام راحل در این رابطه چنین می‌فرمایند:

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۱).

دغدغه امام در راستای استضعاف‌زدایی از سطح جهان، تنها در سطح شعار و بیان باقی نمانده است بلکه همواره بر ادامه و استمرار چنین راهبردی تأکید فراوانی داشته‌اند:

«ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۸۷).

منطق حاکم بر حمایت از نهضت‌های آزادی بخش در اندیشه امام راحل، مکمل و لازمه مبارزه با استکبار و ظلم ستیزی در سطح جهان است. با تدقیق در مبانی سیاست استکبار ستیزی امام راحل، می‌توان چنین اذعان نمود که مبارزه با استکبار در عرصه عمل در دو سطح می‌تواند تحقق یابد. در سطح اول، مبارزه مستقیم با «مستکبران و سلطه‌گرانی» که عامل اصلی استضعاف ملت‌ها هستند. و در سطح دوم، حمایت از مستضعفین که معلول نظام سلطه جهانی و به تبع آن نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش می‌باشند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳).

چنین منطق حمایت گرایانه‌ای در اندیشه امام سبب می‌شود در سطح کلان و فرامرزی، ایشان حمایت و پشتیبانی خود را از نهضت‌های آزادی بخش اعلام نمایند:

«ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطبقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است. کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۳۸).

در یک ارزیابی کلی، سیاست استکبار ستیزی و پشتیبانی از مبارزات مستضعفان؛ حمایت از مسلمانان و دفاع از موجودیت و حقوق آنان را به طریق اولی در اندیشه امام راحل، ایجاب می‌کند. این حمایت و پشتیبانی از حقوق مسلمانان در سه سطح قابل بررسی است. اول، در سطح امت است و حمایت جهان اسلام به صورت پشتیبانی از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخش اسلامی مانند حمایت از حزب الله لبنان تجلی می‌یابد. دوم، پشتیبانی از مسلمانانی همچون فلسطین، افغانستان، بوسنی هرزگوین که در حال مبارزه با کفار در راستای حقوق خود هستند. سوم، دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان - نظیر مسلمانان چین در روسیه - در کشورهای غیر اسلامی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳).

فلسفه چنین حمایتی از «تمام جنبش‌های آزادی بخش جهان» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۷۷) و همچنین تکریم و بزرگداشت فقرا و محرومین و به تبع آن مستضعفان جهان را می‌توان در بیانات حضرت امام آنگاه که چنین می‌فرماید، ملاحظه کرد:

«امروز، جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرهنه و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۸۵).

۲-۱-۴. غایت رهایی بخشی

در دیدگاه امام راحل، استکبار ستیزی و حمایت از مستضعفین و فقرا، غایت خاصی دنبال می‌کند. در واقع، رهایی از قید و بند بندگی و حرکت در مسیر عزت، آزادی و استقلال برای مستضعفین و درد آشنایان جهان، غایتی است که حضرت امام در فلسفه وجودی نهضت اسلامی پی می‌گیرد و از این طریق تمام ملت‌ها، حتی ملت‌های غیر الهی که «جزء مستضعفان جهان هستند و همیشه در تحت سلطه مستکبران بوده‌اند» را نوید رهایی می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۱۱).

از اینرو تقابل و پیکار دو جریان استکباری - استضعافی در هندسه معرفتی امام خمینی، در راستای تحقق غایت رهایی، برای مستضعفین دنبال می‌گردد:

«تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت استقلال واقعی را در تمام ابعادش به دوش کشند و با افتخار پیام رهایی مستضعفین را در جهان سر دهند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۰۸).

برای تحقق چنین هدف والایی، حضرت امام در مقام آرمان، پیشنهاد تاسیس «حزب مستضعفین» با ماهیت جهانی، متشکل از «مُسلم و غیر مُسلم» را مطرح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۳۱). به زعم امام، تاسیس حزب جهانی مستضعفین مبتنی بر دو اصل، بنیان نهاده شده است. اول آنکه، لازمه «قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب» و اینکه دیگر «اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند»؛ ماهیت تاسیس چنین حزب جهانی است. و دوم اینکه، تحقق حزب مستضعفین به مثابه «حزب الله» متشکل از اقشار مختلف انسان در طول تاریخ، موافق اراده خدای تبارک و تعالی است. امری که در صورت تحقق، «ندای اسلام را... که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است» را محقق می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۸۰). و در نهایت مقدمه‌ای برای امامت و «وارثت ارض» همه مستضعفان مبتنی بر وعده الهی است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۸۰).

از اینرو امام راحل در کنار راهبرد حمایت از نهضت‌های آزادی بخش که وظیفه جمهوری اسلامی و همه مسلمانان می‌دانند، گره اصلی را در آگاهی، بیداری و قیام ملت‌ها برای رهایی از یوغ استکبار جهانی بر می‌شمارند:

«ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطه ستمگران به پا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه‌ی مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۲۵).

۳. مستندات قرآنی سیاست استکبارستیزی

پیش‌تر ذکر شد که مبنای امام ره در اتخاذ سیاست استکبارستیزی شریعت اسلام است، و برای تشریح چنین مهمی به قصص قرآنی استناد می‌کنند. همانطور که بیان شد حضرت امام ره، مواجهه حضرت ابراهیم با نمرود، حضرت موسی با فرعون و پیامبر اکرم (ص) با کافران و مشرکان حجاز را از سنخ مواجهه استضعاف و استکبار می‌دانند. نظر

به اینکه دستور العمل‌های قرآنی فرازمانی و فرامکانی هستند، در ادامه تلاش می‌شود مستندات قرآنی سیاست استکبارستیزی - منطق فکری و عملی استکبار مستند به آیات قرآن - تشریح گردد.

رهرو دین دار با تتبع در آیات قرآن کریم، شاهد رویارویی و حضور فعال دو جریان الهی و غیرالهی، حق و باطل، مستضعف و مستکبر است. هر یک از این جریان‌ها، در راستای اهداف خود، ضمن تبعیت از رهبران خود، به دسته بندی، جناح بندی و گروه بندی می‌پردازند. خداوند متعال در قرآن کریم، به معرفی هر یک از این جریان‌ها پرداخته است. بنا به آیات قرآن کریم، جریان مستکبرین، متشکل از گروهی از انسان‌ها هستند که هوای نفس در آنها طغیان کرده و به تبعیت از شیطان می‌پردازند:

«بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد قطعا او وی را گمراه می‌سازد و به عذاب آتشش می‌کشاند».^۳

پیروان شیطان، چنانچه که بر ادامه راه استمرار داشته باشند؛ شیطان بر آنها مسلط می‌شود و در نتیجه در راه طاغوت و اهداف شوم دنیوی گام بر می‌دارند:

«کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است».^۴

ادامه چنین فرآیندی سبب می‌شود که عده‌ای زندگی خود را در راستای فساد بر روی زمین وقف نمایند:

«و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباکاری را دوست ندارد».^۵

۳. آیه ۴ از سوره حج: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»

۴. آیه ۷۶ از سوره مبارکه نساء: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

۵. آیه ۲۰۵ از سوره بقره «وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

این گروه، با تلاش‌های بی‌دریغ و دست‌یابی به منابع قدرت و ثروت، خواهان گسترش حاکمیت کفر بر روی زمین و به تبع آن تلاش برای همانندی انسان‌ها بر مبنای گفتمان جامعه استکباری هستند:

«همان گونه که خودشان کافر شده‌اند آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر

باشید».^۶

از طرف دیگر، عده‌ای از انسان‌ها با پیروی از خداوند متعال و همچنین تزکیه نفس در مسیر رشد و هدایت قرار می‌گیرند:

«به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست

هدایتشان می‌کند».^۷

انسان‌هایی که در ادامه راه، با استقامت و صبر در جرگه مجاهدین باقی می‌مانند؛ تمام هم و غم خود را، رضایت حق تعالی قرار داده و در راه او جهاد می‌کنند:

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا

نسبت به [این] بندگان مهربان است».^{۸،۹}

همانطور که پیشتر بیان شد، جامعه استکباری در راستای حاکمیت مسلک و گفتمان خود تلاش می‌کند. در مقابل، جامعه ایمانی با تبعیت از رهبران دینی خود، علاوه بر عمل صالح، در جهت حاکمیت گفتمان دینی بر جامعه جهانی تلاش می‌کند:

«همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا

بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند».^{۱۰}

۶. آیه ۸۹ سوره نساء: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا».

۷. آیه ۱۶ از سوره مبارکه مائده: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ».

۸. آیه ۲۵۷ از سوره مبارکه بقره: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»

۹. آیه ۷۶ از سوره مبارکه نساء: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا».

چنین دو گانه انگاری خطی، مبتنی بر دو جریان الهی و غیر الهی، حق و باطل، مستضعف و مستکبر در سرتاسر قرآن کریم قابل پی گیری است. گفتمان استضعافی که در واقع با نشانه‌هایی از قبیل الهی بودن، حق بودن، مستضعف بودن و تسلیم بودن مفصل بندی شده است؛ با رهبری انبیاء الهی و مومنان، خواهان پیاده نمودن احکام دینی در جامعه است. و در مقابل، گفتمان استکباری که با نشانه‌هایی از قبیل غیر الهی بودن، باطل بودن، مستکبر بودن و سرکش بودن مفصل بندی شده است؛ با رهبری فراعنه هر عصر و پیروان مستکبر خود با حاکمیت دین و انبیاء الهی مخالفت می کنند. در قرآن کریم به موارد متعددی از این مواجهه، رویارویی و تقابل گفتمانی استضعافی - استکباری اشاره شده است:

✓ « كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ »^{۱۱}

✓ « كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ »^{۱۲}

✓ « كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ »^{۱۳}

✓ « كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ »^{۱۴}

✓ « كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ »^{۱۵}

بر این اساس، در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(ص) بر دائمی بودن مقابله دو جریان استکبای و الهی در سوره کافرون تاکید شده است و خداوند متعال این تقابل را ناشی از تفاوت در معبود و جبهه استکبار و استسلام می داند:

« بگو ای کافران (۱) آنچه می پرستید نمی پرستم (۲) و آنچه می پرستم شما نمی پرستید

(۳) و نه آنچه پرستیدید من می پرستم (۴) و نه آنچه می پرستم شما می پرستید (۵) دین شما

برای خودتان و دین من برای خودم (۶)»^{۱۶}

۱۰. آیه ۳۹ از سوره احزاب: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».

۱۱. آیه ۱۰۵ از سوره شعراء.

۱۲. آیه ۱۲۳ از سوره شعراء.

۱۳. آیه ۱۴۱ از سوره شعراء.

۱۴. آیه ۱۷۶ از سوره شعراء.

۱۵. آیه ۱۶۰ از سوره شعراء.

از منظر قرآن کریم، این دو جریان استضعافی و استکباری از منطق خاصی تبعیت می‌کنند. از اینرو مستکبرانی که در مقابل مستضعفین جامعه و به تبع آن رسولان الهی قرار می‌گرفتند؛ رویه‌های مشابه‌ای را دنبال می‌کردند:

«به تو جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است گفته نمی‌شود به راستی که

پروردگار تو دارای آمرزش و دارنده کیفری پر درد است».^{۱۷}

خداوند متعال، در قالب وعده و نصرت الهی، سرانجام رویارویی و تقابل دو جریان الهی و غیرالهی، حق و باطل، مستضعف و مستکبر را پیروزی و غلبه نهایی جریان الهی، حق و مستضعف می‌داند(نک: مهدوی و نادری ۱۳۹۰):

«و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم».^{۱۸}

از اینرو مستکبران علی‌رغم اینکه حق برایشان از طریق برهان عقلی، نقلی و آسمانی روشن است؛ حاضر نیستند از خوی استکباری خود دوری جویند لذا در مقام مخالفت اقدام به دو کار می‌کنند: اول آنکه، با فطرت خداجوی خود در جنگند. دوم آنکه، نمی‌گذارند دیگران به اسلام ایمان آورند(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

۱۶. سوره کافرون: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳ وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ ۴ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶»

۱۷. آیه ۴۳ از سوره فصلت: « مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قَبْلَ لِّلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ إِنْ رَّبِّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ».

۱۸. آیه ۵ از سوره مبارکه قصص: « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

همانطور که بیان شد، این نوشتار پاسخی به این سوال بوده است: «مبانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره چیست؟». نتایج برآمده حکایت از این دارد که:

یک. فهم سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره منوط به شناخت گفتمان اسلام ناب محمدی(ص) است. گفتمان اسلام ناب محمدی(ص) با محور قرار دادن دال مرکزی «حاکمیت الله»، از طریق نشانه‌هایی چون ولایت اولیاء الهی و اجتناب از ولایت طاغوت، ایمان و کفر، حق و باطل، حمایت از استضعاف و مبارزه با استکبار، مقاومت اسلامی، تقوای الهی و تحقق وعده‌های الهی مفصل‌بندی می‌شود و با تعریف غیریت - گفتمان اسلام امریکایی - بر این نکته تاکید دارد که سرانجام نبرد حق و باطل و در پیش گرفتن مقاومت اسلامی، پیروزی مستضعفان بر مستکبران و شکل گرفتن هژمونی حکومت صالحان خواهد بود.

دو. سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره، راهبردی برای شکستن و همچنین جلوگیری از سلطه مستکبران بر مستضعفان است. ایجاد سلطه از جانب مستکبران در دیدگاه حضرت امام ره ریشه در سه امر دارد: خوی استکباری، خودباختگی مستضعفان و زمامداران مستبد و وابسته. «راهبرد» و «غایت» امام ره در سیاست استکبارستیزی، به ترتیب «حمایت گرایانه» - حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و گروه‌های مقاومت - و «رهایی» از سلطه و بیداری انسان‌ها است.

سه. مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی ره، قصص قرآنی است. امام ره، مواجهه انبیاء الهی با اربابان و اشراف قومشان - حضرت موسی(ع) با فرعون، حضرت ابراهیم(ع) با نمرود و حضرت محمد(ص) با سران حجاز - را مبارزه با استکبار می‌دانستند و از آن رو که دستورالعمل‌های قرآنی فرازمانی و فرامکانی است بر لزوم مبارزه با استکبار تاکید داشتند. تجلی چنین دیدگاهی، سبب شده است که در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی - اصول سیاست خارجی - بر نفی هر گونه رابطه سلطه گرایانه، سیاست استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین تاکید شود.

- قرآن کریم، خط عثمان طه، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۶)، «کاربرد تحلیل گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، در: روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین الملل در اسلام، ویرایش: سعید بند علی، قم: اسراء.
- حقیقت، سید صادق و حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۷)، «گفتمان»، در: رهیافت و روش در علوم سیاسی، به اهتمام عباس منوچهری، تهران: سمت.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷)، روش شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۵۴)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- خامنه‌ای، سید علی (بی تا)، گفتاری در باب صبر، تهران: موسسه خدمات فرهنگی ۲۲ بهمن، بی تا.
- خامنه‌ای، سید علی (مجموعه بیانات، سخنرانی‌ها و نامه‌های مقام معظم رهبری در: WWW.khamenei.ir).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۷)، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تهران: انتشارات آسیا.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ۲۱ جلد، تهران: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۵۶)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: امیر کبیر.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، ۲۰ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، دوره کامل، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی، اصغر آقا و نادری، مهدی (۱۳۹۰). «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، پاییز و زمستان.